

سلسله بحث هائی در باب استراتژی اقدام سازمانگرایانه حزبی - بخش سوم

موضوع اول: آیا حزب سازمانگرایانه و آموزش ده و برنامه ریز پائینی ها (یا مستضعفین) در جامعه ما ممکن است؟
با کدامین شریعتی است؟
شریعتی انطباقی؟ یا شریعتی تطبیقی؟ یا شریعتی حزبی؟

شریعتی حزبی: مرحله تطبیقی حیات شریعتی اگرچه با تاریخی شدن همه چیز شروع شد و شریعتی در این مرحله با تاریخی دانستن تمامی باورهای سوبژکتیو و ابژکتیو تاریخی و اجتماعی - انسانی بشر همه آنها را در بوته تاریخ ریخت و با آن تمامی باورهای علمی - فلسفی - عرفانی - مذهبی - هنری و ... را زیر سوال کشید. از غرب گرفته تا شرق، از اسلام گرفته تا مارکسیسم و ... و ترم کدامین؟ را برای اولین بار در این بوته در برابر تمامی باورهای گذشته چه باورهای ابژکتیو و چه باورهای سوبژکتیو قرارداد. یعنی گفت کدامین اسلام؟ کدامین شیعه؟ یا کدامین قرآن؟ یا کدامین علی؟ یا کدامین محمد؟ یا کدامین ابودر؟ یا کدامین شهادت؟ یا کدامین عاشورا؟ یا کدامین حج؟ یا کدامین جهاد؟ یا کدامین امر بمعروف و نهی از منکر؟ یا کدامین شناخت قرآن؟ یا کدامین انتظار؟ یا کدامین آزادی؟ یا کدامین سوسیالیسم؟ یا کدامین روحانیت؟ یا کدامین توحید؟ یا کدامین ولایت؟ یا کدامین علم؟ یا کدامین فلسفه؟ یا کدامین عرفان؟ یا کدامین مارکس و حافظ و غزالی؟ یا کدامین بورژوازی؟ یا کدامین پرولتاریا؟ و ... و بعد از قرار دادن این سوال در برابر تمامی باورهای گذشته جامعه شروع به پاسخ دادن کرد ولی آنچه در عرصه حیات تطبیقی دکتر مهمتر از پاسخ هایش بود، خود سوال ها است چراکه همیشه اندیشه های یک جامعه را که و خفته با طرح سوال ها بر آشفته میشوند نه با دادن پاسخ به سوالهای آنها، شریعتی در مرحله اول حیات تطبیقی خود تمامی باورهای سوبژکتیو و ابژکتیو جامعه و روشنفکر و روحانی و غیره را بدل به سوال کرد و با این سوال آتشی ایجاد کرد که تمامی اندیشه های سنتی گذشته آنها را به آتش کشید و پس از این سونامی سوالها بود که شریعتی در میان تمامی لایه های جامعه، از روشنفکر تا روحانی جنب و جوش و تقلا ایجاد کرد و بعد از این بیداری بود که خود به پاسخگویی سوالهای مطرح شده پرداخت ولی با این پروژه حیات تطبیقی شریعتی تمام نشد و تا پروژه اسلام شناسی هندسی ارشاد حیات تطبیقی شریعتی ادامه پیدا کرد و در عرصه اسلام شناسی ارشاد بود که حیات تطبیقی شریعتی به اوج خود رسید چراکه در این مرحله شریعتی شروع به تدوین تمامی دستاوردهای تطبیقی خود کرد و از آنجائیکه پروسه تدوین اسلامشناسی ارشاد بر مبنای مند هندسی نزدیک به یک سال طول کشید در این مرحله شریعتی در اواخر اسلام شناسی ارشاد یعنی آبان 51 به یک کشف معجزه آسای جدیدی رسید که دوران کمال شریعتی با این کشف آغاز شد و با آن حیات تطبیقی شریعتی را بدل به حیات حزبی کرد و این کشف آخرین و کامل ترین دستاورد نئوریک حیات شریعتی بود.

مراحل سه گانه حیات حقیقی شریعتی: اگر حیات واقعی و شناسنامه ای شریعتی را از حیات حقیقی او جدا کنیم و تولد حیات حقیقی شریعتی را از بدو آشنائی دکتر با اندیشه ابودر در ترجمه تصادفی کتاب جوده السحار بدانیم کلا شریعتی در دوران حیات حقیقی خودش سه مرحله طی کرده است که عبارتند از:

1. شریعتی جوان
2. شریعتی جامعه شناس
3. شریعتی کامل که همان شریعتی حزبی می باشد

شریعتی جوان: در مرحله اول یعنی شریعتی جوان شعار شریعتی کشف حقیقت است و شریعتی با تکیه بر این شعار بصورت شبانه روزی تمام زندگی اش وقف این امر می کند و به هر دری می زند تا با کشف حقیقت بتواند از شریعتی شکاک یک شریعتی آگاه بسازد. در همه چیز شک می کند از خدا و وجود گرفته تا سیاست و مبارزه و شب و روزش وقف تحقیق مطالعه تفحص کرده چه در داخل کشور و چه در خارج از کشور و همین تلاش و تشنگی شریعتی است که از شریعتی یک شریعتی انطباقی علمی میسازد که فکر می کند در سرچشمه هنر و عرفان و مذهب و فلسفه و علم که در این مرحله تمامی آنها را آزمایش کرده است چشمه علم عالی ترین چشمه برای کشف حقیقت باشد همانطوری که فوقا مطرح شد این مرحله طولانی ترین دوران حیات سه مرحله ای دکتر می باشد و از سالهای 1330 تا سالهای 1345 یعنی 15 سال ادامه داشت.

شریعتی جامعه شناس: در مرحله دوم حیات حقیقی شریعتی، یعنی شریعتی جامعه شناس، شعار شریعتی عدالت طلبی می باشد و شریعتی در این مرحله پس از اینکه بخیال خود مرحله کشف حقیقت یعنی مرحله جوانی را پشت سر گذاشته است تلاش می کند تا شعار خود را از صورت کشف حقیقت به شعار نیل به عدالت اجتماعی بدل کند در این راستا بود که به سوسیالیسم بعنوان تنها بستر نیل به عدالت ایمان پیدا می کند ولی داستان شریعتی جامعه شناس به این موضوع

تمام نمی شود چراکه شعار عدالت طلبانه او در این مرحله همراه با آگاهی های سوسیالیستی که در این مرحله به آن دست پیدا می کند او را به طرف موضوع تاریخ و فلسفه تاریخ سوق میدهد و باز شدن این راهها در این مرحله بر روی او باعث میشود تا شریعتی دو باره به ایمان مرحله کشف حقیقت که همان شریعتی جوان بود شک کند و از دل این شک جدید بود که در مرحله شریعتی جامعه شناس شریعتی تطبیقی در بستر نگاه تاریخی بوجود آورد.

شریعتی کامل یا شریعتی حزبی: دوران شریعتی جامعه شناس یا شریعتی تطبیقی کلا بیش از 5 سال دوام نیاورد چرا که شریعتی در عرصه تدوین دستاوردهای این مرحله به یکباره به یک حقیقت پی برد و آن اینکه بدون پروژه حزب سازمانگر تمامی دستاوردهای او جنبه مجرد و سوبژکتیو خواهد داشت و هیچگونه فونکسیون عملی نخواهد داشت و تنها عاملی که می تواند به تمامی دستاوردهای حیات تطبیقی او فونکسیون اجتماعی - تاریخی ببخشد و اندیشه تطبیقی او را از حصار مجردات بیرون بیاورد پروژه حزب سازمانگر خواهد بود. اینجا بود که اگرچه فکر میکرد که توانسته است در مرحله تطبیقی در کادر متدولوژی هندسی اقتباس گرفته از باشلارد تمامی اندیشه و فکر خود را تحت آن هرم درس اول اسلام شناسی ارشاد آرایش و تدوین کند اما پس از اینکه در اوایل نیمه دوم سال 51 با پایان یافتن چهل درس اسلام شناسی و تاریخ ادیان دریافت که تدوین و آرایش هندسی اندیشه تطبیقی او در کانتکس آن هرم فقط جنبه نظری و سوبژکتیوی دارد و هیچگونه فونکسیون عملی ببار نخواهد آورد به یکباره با طرح حزب در اواخر کار ارشاد در آبان ماه سال 51 در کنفرانس شیعه حزب تمام، انقلابی در رویکرد خود ایجاد کرد که عبارت بود از تجدید نظر در تدوین سوبژکتیوی متدولوژی هندسی ارشاد و شروع تدوین ابژکتیوی اندیشه خود حول پروژه حزب سازمانگر در کنفرانس شیعه حزب تمام بود که زمان به او اجازه استمرار این کار را نداد چرا که در 24 آبان 51 حسینیه ارشاد را بستند و شریعتی فراری و بالاخره به زندان افتاد و بعد از آزادی هم نتوانست این مرحله را به انجام برساند لذا پروژه حزبی شریعتی که با کنفرانس شیعه حزب تمام در آبان ماه 51 آغاز شده بود نا تمام ماند انجام این رسالت بر عهده نشر مستضعفین و پیروان راستین آن اندیشه سترگ افتاد این مرحله از حیات شریعتی، شریعتی کامل یا شریعتی حزبی می باشد.

استراتژی حزبی پروژه ناتمام شریعتی: اگرچه آخرین دستاورد استراتژیک شریعتی در مرحله شریعتی کامل یا شریعتی حزبی عبارت بود از کشف اقدام عملی سازمانگرایانه حزبی تحت لوای تئوری شیعه یک حزب تمام و شریعتی با این کشف تئوریک خود توانست تمامی دستاوردهای مرحله تطبیقی خود را تحت لوای یک دیسیپلین واحد در آورد زیرا با تئوری حزب کل اندیشه شریعتی چه در عرصه ایدولوژیک و چه در عرصه استراتژی و چه در عرصه تاکتیکیهای محوری توانستند خودشان را مدون سازند و با تئوری حزبی شریعتی توانست تمامی پایه های اندیشه خود اعم از جهان بینی یا انسان شناسی یا ارزش شناسی یا جامعه شناسی و ایدولوژی ضد طبقاتی و استراتژی و... خود را در عرصه یک نظام و دیسیپلین که همان حزب می باشد آرایش دهد اما از آنجائیکه متد حزبی بر عکس متد هندسی (که بدون پراتیک تنها با سیمای هندسی می تواند مدون شدن خود را گارانتی نماید) جهت تدوین نیازمند به پراتیک حزبی دارد تا تحت لوای پراتیک حزبی ایدولوژی یا استراتژی یا تاکتیک یا شعار یا برنامه یا سمت گیریها سیاسی و طبقاتی بتوانند ضعف و کاستی های خود را در بوته پراتیک در یابند و پس از آشنائی به ضعف و کاستی های خویش به تکمیل خود بپردازند لذا از آنجائیکه اندیشه حزبی شریعتی نتوانست در بوته عمل و تجربه به پراتیک در آید بصورت پروژه ای خام و ناتمام باقی ماند و تا کنون مانند دیدگاه هندسی شریعتی در لای کتاب باقی مانده است و همین امر باعث ناتمام ماندن پروژه حزبی شریعتی گردیده است .

آیا استراتژی تکوین حزب پائینی ها (که همان حزب مستضعفین می باشد) توسط اندیشه شریعتی ممکن است: حال پس از طرح این اصول می توانیم به سوال فوق پاسخ دهیم که آیا اصلا در شرایط فعلی ایجاد حزب سازمانگرایانه مستضعفین که وظیفه ان در این شرایط عبارت است از:

1. آموزش سیاسی - تشکیلاتی پائینی ها
 2. سازماندهی پائینی ها در بستر زندگی اقتصادی - اجتماعی آنها
 3. ارائه برنامه های عملی جهت اعتلای خواسته ها و مادیت یافتن آن خواسته ها
- آیا امکان عملی شدن این شرایط ممکن است؟ برای پاسخ به این سوال در همین جا اولاً باید به طرح یک سوال دیگر بپردازیم و آن اینکه چرا در این شرایط تاریخی که جامعه ما در یک تند پیچ سیاسی - اجتماعی و تاریخی قرار گرفته است ما به طرح این سوال پرداخته ایم؟ مگر در جامعه ما خلاء حزبی وجود دارد یا اینکه مگر در تاریخ گذشته سیاسی - اجتماعی ما کمبود یا فقدان حزب وجود داشته است؟ ایجاد حزب در این جامعه و جهانی که هر روز مثل قارچ در هر گوشه و کنارش یک حزب سبز میشود که اینهمه دنگ و فنگ و تئوری ساری و ... ندارد که ما بخواهیم دست به تئوری پردازی و... بزنیم و تا آنجا پیش برویم که برای ایجاد آن معتقد شویم که تنها راه ایجاد چنین حزبی

بازگشت هدفمند به اندیشه شریعتی است و هیچ راه برون رفتی هم برای ایجاد چنین حزبی جز بازگشت به اندیشه شریعتی قائل نباشیم؟ آنچه باید در پاسخ به این سوال مطرح کنیم عبارت است از اینکه:

اولا - بزرگترین مشکل ما در اینجا در جهت تبیین دیدگاهمان از حزب اشتراک لفظ در ترم حزب می باشد چرا که این اصطلاح از محدود ترم هائی است که با یک نام دو جبهه یا دو خصم مورد اشاره قرار می گیرد (البته این اشکال خاص زبان فارسی نیست قبل از همه خود قرآن دو جبهه رویاروی تاریخی - اجتماعی بصورت حزب شیطان و حزب الله مطرح کرده است و اصلا سرچشمه بحران اشتراک لفظ ترم حزب از خود قرآن شروع شده است که دلایلی دارد که بعدا بذکر آن خواهیم پرداخت) و پس از آن در تمامی دیسکورس های شرق و غرب همین بحران معنا در بستر اشتراک لفظ برای ترم حزب ادامه پیدا کرده است یعنی زمانیکه ما در تعریف حزب می گوئیم "حزب عبارت است پیوند هدفدار اعتقادی - اجتماعی - سیاسی بین افرادی معتقد به یک ایدولوژی واحد یا یک استراتژی واحد یک برنامه واحد و یا ... جهت مبارزه کردن برای دست یابی به یک سلسله خواسته های مشخص واحد" این حزب و تشکیلات می تواند در دو جبهه مقابل اجتماعی - سیاسی - طبقاتی - اقتصادی و ... مطرح شود آنچه این دو صف را از هم جدا می کند عنوان یا سر تیتر نیست بلکه بلعکس مضمون و ایدولوژی و تکیه طبقاتی و خواستگاه طبقاتی - اجتماعی و سیاسی و سمت گیری برنامه ها و .. غیره می باشد و گر نه از نظر وظایف دو حزب دارای سه وظیفه مشترک می باشند یعنی هر دو نوع حزب وظیفه سازماندهی و آموزش و هدایت برنامه ای طرفداران خود دارد. ثانيا - مشکل دیگری که در رابطه با طرح این عنوان وجود دارد مشکل تئوریک قضیه است به این ترتیب که ما گاهی می گوئیم حزب و مقصودمان از این عنوان نهاد حزب است و زمانی می گوئیم حزب و منظورمان استراتژی حزبی است که این دو بلحاظ تئوریک کاملا مخالف و منفک از یکدیگر می باشند.

ثالثا - اگر ما در تعریف حزب مستضعفین معتقد باشیم که این حزب عبارت است از عقلانیت نقادانه و دیسیپلین دار و هدفمند پیشگام جهت کاهش درد و رنج اجتماعی - سیاسی - اقتصادی - طبقاتی پائینی های جامعه در بستر سه وظیفه:

1. آموزش

2. سازماندهی

3. هدایتگری برنامه ای

شکی نیست که اینچنین حزبی علاوه بر اینکه خواستگاهش بلحاظ طبقاتی پائینی ها می باشد سمت گیری طبقاتی و سیاسی و اجتماعی اش و ... همه پائینی ها می باشد و بعنوان بازوی قدرت پائینی ها در برابر بالائینها مطرح میشود طبیعی است که اینچنین حزبی است که خلاء اش در جامعه و تاریخ ما وجود داشته و دارد و اینچنین حزبی است که تا زمانی شکل نگیرد امکان تحول مثبت تاریخی اجتماعی وجود نخواهد داشت و اینچنین حزبی است که بستر تحقق دموکراسی در جامعه می باشد و تا زمانیکه در جامعه بوجود نیاید امکان نیل به دموکراسی سیاسی که همانا تقسیم قدرت سیاسی بین پائینی ها و بالائینها می باشد وجود نخواهد داشت و تازه اگر هم بفرض محال وجود داشته باشد دوام نخواهد آورد چرا که تضمین کننده ادامه دموکراسی در هر جامعه ای حزب پائینی ها می باشد و اینچنین حزبی است که امکان استقرار و تحقق سوسیالیسم در جامعه فراهم میسازد. واضح است که این حزب با حزب بالائینها متفاوت است اگر در این جامعه ایجاد یک حزب از ایجاد مغازه و شرکت ساده تر است آن حزب، حزب بالائینها است نه حزب پائینی ها.

حزب پائینیها در تاریخ اجتماعی ما پیوسته توسط قدرتمندان حاکم زیر شدیدترین فشارهای پلیسی و سیاسی و ... قرار داشته است و تمامی سردمداران قدرت پیوسته استمرار حیاتشان در گرو نفی و نابودی اینچنین حزبی بوده است چراکه با وجود چنین حزبی دیگر قدرتهای حاکم امکان سواری گرفتن سیاسی - اجتماعی - اقتصادی از پائینی ها نخواهند داشت تمامی احزابی که امروز در جامعه ما جولان میدهند حزب بچه سفیدهای بالائی هستند که به نحوی از آنها بعنوان بازوی اجرایی نظام جهت سرکوب پائینی ها حال بقول راسل یا بشکل نیروهای باوراننده و یا در شکل نیروهای واداراننده و یا بشکل نیروهای انگیزاننده وارد عرصه قدرت شده اند و بعنوان سرپنجه اجرایی نظام عمل می کنند و تازه اگر اختلاف و انتقادی هم با خود داشته باشند یک اختلاف درونی خود بالائینها در جهت شیوه سرکوب پائینی ها می باشد نه در مکانیزم تقسیم قدرت با پائینی ها. صحبت ما در باب حزب تشکیل یک حزب دیگر در کنار آن احزاب موجود بالائی بعنوان سر پنجه سرکوب نظام قدرت نیست بلکه خواسته ما از حزب در اینجا حزب پائینی ها می باشد که نه تنها امروز در جامعه ما به یک طلسم بدل شده است و خلاء اش بعنوان کلیدی ترین بحران جامعه می باشد بلکه این خلاء در تاریخ جنبش سیاسی - اجتماعی جامعه ما نیز وجود داشته است و علت اینکه در این مدت 120 سالی که جنبش اجتماعی - سیاسی جامعه ما شکل گرفته و هنوز نتوانسته است جامعه و کاروان اجتماعی ما را در یک حرکت رو به جلو مستقیم پیش ببرد و جامعه ما در این مدت 120 ساله در یک حرکت دورانی و البته با دنده عقب قرار گرفته است بطوریکه امروز خواسته مردم ما در جنبش اجتماعی موجود در حد و اندازه خواسته صد سال قبل مشروطیت می باشد و (تازه اگر بگوئیم که خواسته های مردم امروز ما از صد سال پیش انقلاب مشروطیت عقب تر رفته است سخن به گزاف نگفته ایم چراکه دیسیپلین قدرت در نظام انقلاب فقهاتی حتی دستاوردهای انقلاب مشروطیت هم ناپود کرده

است) بهر حال آنچه منظور ما از طرح عنوان و ترم حزب در اینجا می باشد حزب پائینی ها است نه حزب بالائیها و در رابطه با حزب پائینی ها استکه پس از مرزبندی با حزب بالائیها سخن ما و دیدگاه ما در این رابطه شروع میشود.

ادامه دارد